

مجلس اول
احكام اجتهاد و تقليد
طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک ۱۳۹۸ هجری قمری

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

ابدیّت و غیر قابل نسخ بودن قوانین اسلام

از ضروریات دین اسلام این است که قوانین اسلام ابدی است؛ یعنی تا روز قیامت قابل نسخ نیست و هیچ قانون و حکم آسمانی یا غیر آسمانی نمی تواند علیه قانون اسلام بیاید و آن را نسخ کند.

و در حدیثی که شیعه و سنی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند وارد است:

حلالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامٌ مُحَمَّدٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۱

«حلال محمد حلال است تا روز قیامت و حرام محمد حرام است تا روز قیامت.»

و جوب رجوع به مجتهد جامع الشرائط در زمان غیبت

اگر مردم در زمان حضور امام به خود امام دسترسی دارند، احکام را از امام می پرسند و اگر دسترسی ندارند، از نواب امام و افرادی می پرسند که قوه اجتهاد دارند و می توانند مستقلاً در کتاب خدا و سنت پیغمبر و روایاتی که از ائمه به آنها رسیده است نظر کنند و حکم خدا را از آن استنتاج کنند. بنابراین باب اجتهاد ولو در زمان خود امام هم باز است.

^۱ این کتاب شریف، متن جلسات سخنرانی حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - در مسجد قائم طهران می باشد که در آن با بیانی شیوا و دلنشین برخی از احکام مبتلابه فقهی را برای نمازگزاران و سالکان راه خدا تبیین نموده اند. (ناشر)

کنز الفوائد، ص ۳۵۲؛ کتاب الام، شافعی، ج ۲، ص ۲۶۴.

در زمان حضور خودِ امام، مانند حضرت امام حسن، حضرت امام زین العابدین و موسی بن جعفر و سایر ائمه علیهم السّلام، تمام قطر^۱ اسلام که دسترسی به امام نداشتند، ولیکن مردم در هر شهر و بلدی به دستور امام به آن عالمی رجوع می‌کردند که دارای شرایط استنباط بود و به امضا و اذن امام، حکم خدا را از کتاب خدا و سنت پیغمبر استنتاج می‌کرد و برای مردم بیان می‌کرد.^۲

در زمان غیبت هم مانند زمان حضور است؛ یعنی افرادی که به خود امام دسترسی ندارند باید به علمائی که متقی و جامع شرایط هستند مراجعه کنند و احکام را از آنها بگیرند. اگر خودشان بدون مراجعه به اهل خبره در این فن که مجتهد جامع الشّرایط است، عمل کنند، عملشان باطل است.^۳

شرایط عامّ اجتهاد و افتاء

آن افرادی که از طرف امام برای رجوع مردم معین شده‌اند، افرادی هستند که اولاً باید به مرحله اجتهاد رسیده باشند؛ یعنی آن قدر علم آنها زیاد باشد و آن قدر جودتِ ذهن و حدّ نظر و ملکه قدسیّه الهی داشته باشند تا اینکه بتوانند حکم خدا را از آیات قرآن و اخباری که رسیده است - اخبار مطلق، مقید، عام، خاص، مُجمَل، مُبیین، اخباری که برای بیان حکم واقعی رسیده، احکامی که برای بیان تقیه رسیده است، که چه بسا بسیاری از آنها با یکدیگر از نقطه نظر دلالت، تنافی هم دارند - استنتاج کنند. این را ملکه اجتهاد می‌گویند.

از این گذشته، باید دارای عدالت باشند؛ یعنی عادل باشند، اهل فسق و فجور و گناه نباشند.^۴ و از این بالاتر، باید از هوای نفس گذشته باشند و مطیع امر مولا باشند؛ یعنی طالب ریاست نباشند و برای ریاست، مردم را به تقلید از خود دعوت نکنند، صددرصد عبدی مطیع اوامر پروردگار باشند و در مقام حفظ نفس خود، از آراء شیطانیه و خاطرات نفسانیّه عبور کرده باشند و اعمال و نیت و افکار آنها برای رضای خدا باشد.^۵

البته برای افتاء - یعنی برای فتوا دادن - لازم است که مرد باشد، و زن نمی‌تواند فتوا بدهد؛

^۱ فرهنگ فارسی معین: «قطر: ناحیه، اقلیم.»

^۲ رجوع شود به وسائل الشّیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۶ - ۱۵۳.

^۳ رجوع شود به همان.

^۴ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.

^۵ همان، ص ۴۵۶ - ۴۵۸. هم چنین رجوع شود به ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۲، ص ۱۰۳ - ۱۱۰؛ رساله اجتهاد و تقلید، ص ۶۲، تعلیقه.

ولیکن اگر زنی خودش به مرحله اجتهاد رسید، دیگر بر او حرام است که تقلید کند و باید در آن احکامی که خودش استنباط می‌کند، طبق نظریه و استنباط خود رفتار کند. رأی او برای خود او حجّت است، ولی برای دیگران، حتّی برای زنان دیگر حجّت نیست. بنابراین در زمان غیبت و در زمان حضور، افرادی که به امام دسترسی ندارند به واسطه اینکه یا امام در پرده غیبت است، یا مانند موسی بن جعفر علیه السّلام در بغداد زندانی است، یا در مدینه است و اهالی نقاط دور دست دسترسی ندارند و خود آنها هم دارای ملکه استنباط نیستند که خودشان از آراء امام و کتاب خدا و سنت پیغمبر حکم را استنتاج کنند، آنها باید به علمای شیعه‌ای مراجعه کنند که دوازده امامی باشند، مرد باشند، زنازاده نباشند، دارای ملکه اجتهاد و ملکه عدالت باشند و از آن گذشته، دارای نفس قدسی باشند که بتوانند احکام را بر موضوعات منطبق کنند، و تارک هوای نفس باشند.

اینها شرایطی است که اگر در کسی جمع شد، به او مجتهد جامع شرایط می‌گویند؛ این شخص می‌تواند فتوا بدهد و رأی او برای افرادی که به این مرحله نرسیده‌اند، حجّت دارد.

حرم استفتاء و محاکمه نزد غیر مجتهد جامع الشّرایط

مراجعه کردن به غیر مجتهد جامع شرایط حرام است؛ و فرقی ندارد که انسان به علمای اهل تسنّن مراجعه کند یا به علمای شیعه‌ای که به درجه اجتهاد نرسیده‌اند ولی از خود اظهار نظر می‌کنند، یا اینکه به درجه اجتهاد رسیده‌اند ولی عادل نیستند، یعنی عدالت معمولی در آنها وجود دارد ولی تارک هوای نفس نیستند، یا اینکه اصلاً مرد نیستند؛ رجوع به همه این افراد در گرفتن احکام و هم‌چنین در فصل خصومت، جایز نیست.^۱

دو نفر که با یکدیگر نزاعی دارند، مثلاً بر سر ملک، مال، آب، صنعت، تجارت، نزاع در نکاح، نزاع در طلاق، و در هر یک از مواقعی که بین دو نفر نزاع پیدا می‌شود، باید مجتهد جامع الشّرایط خصومت آنها را حل کند؛ و اگر آنها به مجتهد جامع الشّرایط مراجعه نکنند و حکم شخص دیگری را برای خود نافذ بدانند، کار حرام کرده‌اند.

برای مسلمان‌هایی که بین آنها نزاعی پیدا می‌شود، حرام است به دادگاه‌هایی مراجعه کنند که براساس حکم اسلام حکم نمی‌دهند یا اینکه براساس حکم اسلام حکم می‌دهند ولی قاضی مجتهد جامع الشّرایط عادل نیست؛ رجوع به آنها حرام است.^۲

^۱الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۶ - ۴۵۸؛ وسائل الشّیعه، ج ۲۷، ص ۱۶.

^۲ رجوع شود به وسائل الشّیعه، ج ۲۷، ص ۱۱ - ۱۶.

حرمت رجوع به طاغوت برای فصل خصومت

روایتی به نام «مقبولة عمر بن حنظله» را که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است، مشایخ ثلاثه، یعنی مرحوم شیخ کلینی^۱ و مرحوم شیخ طوسی^۲ و مرحوم صدوق^۳، در کتب خود روایت کرده‌اند که رجوع به آنها را در حکم شرک به خدا قرار داده است. چون روایت بسیار مفصل است، امروز ما عین عبارت آن مقداری را که محل حاجت است می‌خوانیم تا اینکه حکم خود را بدانیم:

قال: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا يكون بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان أو إلى القضاة، أيجل ذلك؟

قال عليه السلام: «من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت، و ما يُحكّم له فإنما يأخذه سُحتًا و إن كان حقه ثابتًا؛ لأنه أخذ بحكم الطاغوت و إنما أمر الله أن يكفر به؛ قال الله تعالى: **(يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ)**»؛^۴

«عمر بن حنظله می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم درباره این مسئله که بین دو مرد از اصحاب ما (یعنی از شیعیان) در دین یا در میراثی که به آنها رسیده دعوا و نزاعی است و آنها برای فصل خصومت به سلطان یا به سوی قضاتی که از طرف سلطان موکل هستند و بین مردم فصل خصومت می‌کنند، رجوع می‌کنند؛ آیا این عمل حلال است یا نه؟

حضرت فرمودند: «کسی که در محاکمات، آنها را حاکم قرار بدهد، چه در حق و چه در باطل، او به سوی طاغوت مراجعه کرده و طاغوت را برای خود حاکم گرفته است و آنچه را که طاغوت برای او حکم می‌کند و او آن میراث یا مال را می‌گیرد، سُحت و حرام گرفته است؛ و اگرچه حقش ثابت است و حق خود را گرفته است، ولی چون به حکم طاغوت گرفته است، گرفتنش برای او حرام است و خداوند در قرآن مجید امر کرده است که مردم به طاغوت کافر بشوند، نه اینکه به او مراجعه کنند؛ قال الله تعالى: **(يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ)**»؛^۴

قلتُ: فكيف يصنعان؟

^۱ الكافي، ج ۱، ص ۶۷.

^۲ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۳۰۱.

^۳ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۸.

^۴ سوره نساء (۴) آیه ۶۰.

قال: «يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حُكْمًا، فَإِنِّي جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا؛ فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَخَفَّ وَعَلَيْنَا قَدْ رَدٌّ، وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ، وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ!»^۱

«عمر بن حنظله می‌گوید: خدمت حضرت عرض کردم: حالا که اینها برای فصل خصومت نمی‌توانند به این دادگاه‌های رسمی

مراجعه کنند چون که آنها طاغوت‌اند، پس در مرافعات و نزاع‌هایی که بین آنها پیدا می‌شود چه کار کنند؟

حضرت فرمودند: «نظر کنند و نگاه کنند و بگردند و از میان شما (یعنی از میان شیعیان، نه از میان مخالفین) آن افرادی را پیدا کنند که حدیث ما را روایت می‌کنند و در حلال ما و در حرام ما نظر دارند و به احکام ما آشنایی دارند، آنها را برای خود به حکمیت انتخاب کنند و به حکم آنها راضی باشند؛ من آنها را برای شما حاکم قرار دادم! پس زمانی که آنها به حکم ما حکم کنند و از آنها قبول نشود، پس مطلب این است و جز این نیست که به حکم خدا استخفاف شده و علیه ما رد شده است، و کسی که بر ما رد کند، بر خدا رد کرده است و آن در حکم شرک به خداوند عزوجل است!»^۲

شرایط افتاء در فرمایش امام صادق علیه السلام

در کتاب/احتجاج شیخ طبرسی روایتی از تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت هم از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کنند، و بسیار روایت عجیب و شریفی است که حتی مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل می‌فرماید: «از متن این روایت یلوح آثار الصدق»،^۲ یعنی دیگر احتیاج به سند ندارد که ما دنبال صحّت و عدم صحّت سند این روایت بگردیم، بلکه ظاهر است که این مطالب از معدن ولایت بیرون آمده است و آثار صدق از متن خود روایت مشهود است. روایت خیلی مفصل است و مرحوم شیخ در رسائل نقل می‌کند، ولی اصل روایت در احتجاج شیخ طبرسی با مزایایی است که در این کتاب نقل شده است ولی مرحوم شیخ انصاری این زیادی‌ها را از او نقل نمی‌کند؛ تا به اینجا می‌رسد که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۶۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۰۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۸؛ با قدری اختلاف در مصادر.
^۲ فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۴۱: «دلّ هذا الخبر الشریف اللائح منه آثار الصدق ...».

لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْتَدُوهُ!^۱

«اما آن فقہائی که نفس خود را از دستبرد شیطان و هوای نفس اماره حفظ می‌کنند و دین خود را از دستبرد شیطان و آراء باطله و نیتات سوء نگه می‌دارند و هوای نفس خود را ترک کرده و به دور انداخته‌اند و صد در صد مطیع امر مولای خود هستند، بر عوام واجب است که از آنها تقلید کنند!»^۲

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^۱ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۲۹۹ - ۳۰۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۶ - ۴۵۸.

^۲ جهت اطلاع بیشتر بر مفاد این حدیث شریف رجوع شود به ولایت فقیه، ج ۲، ص ۷۱ - ۹۹؛ سالک آگاه، ج ۱، ص ۹۱ - ۱۱۱.